



سیدمصطفی خمینی

سیدمصطفی خمینی، فرزند بزرگ امام خمینی (رحمةالله علیه)، از مبارزین انقلابی و از علمای معاصر شیعه.

فهرست مندرجات

- ۱ - معرفی اجمالی
- ۲ - تحصیلات
- ۳ - اساتید
- ۴ - استعداد و نبوغ
- ۵ - تألیفات
- ۶ - سیر و سلوک
- ۷ - شهید مصطفی در نگاه بزرگان
 - ۷.۱ - امام خمینی
 - ۷.۲ - آیه الله العظمی بهاء الدینی (ره)
 - ۷.۳ - حضرت آیه الله العظمی خامنه ای
 - ۷.۴ - آیه الله معرفت
- ۸ - ویژگیهای عاطفی
- ۹ - در صحنه سیاست
- ۱۰ - مصطفی و امام در تبعیدگاه
- ۱۱ - شهادت
 - ۱۱.۱ - انگیزه ها از شهادت ایشان
- ۱۲ - پیامدهای شهادت
- ۱۳ - پانویس
- ۱۴ - منبع

معرفی اجمالی

در سال ۱۳۰۹ ش. در شهر مقدس و مذهبی قم در خانه پاک و بی آلاش دانشمند و مجتهدی بزرگ از فضایی **حوزه علمیه**، فرزندی چشم به جهان گشود که بعدها منشاء تحولات عظیمی در تاریخ ایران شد.
این نوزاد را به مناسب نام جد شهیدش «سید مصطفی» «مصطفی» نام نهادند.
او در دامن پدری بزرگواری و مادری پاک سرشت و در محیطی پر از معنویت و صفا و صمیمیت رشد کرد و دوران کودکی را با پایان رساند.
[۱] . مجله یاد، ش ۱۲.

تحصیلات

هفت سال از سن این مولود مبارک گذشت، و در این مدت شخصیت کودکی او رقم زده شد.
در سال ۱۳۱۶ ش. قم به مدرسه گذاشت و برای تکمیل شخصیت خدادادی و فطری خود و نوشیدن جرعه های علم و دانش راهی مدرسه گردید، دوران ابتدایی را در مدرسه های «باقریه» و «سنایی» قم در سال ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ به پایان رساند.
علاقه فراوان وی به اسلام و روحانیت و راهنمایی های پدر بزرگوار و دوستان دل سوزش موجب گردید که بعد از اتمام دوران ابتدایی در سال ۱۳۲۴ به صف طلاب حوزه پیوسته و در ردیف **سربازان امام زمان** علیه السلام قرار گیرد. او در راه فراگیری علوم اهل بیت علیه السلام تلاشی بی وقفه و فوق العاده داشت و خود را به طور کامل جهت کسب دانش و علم وقف کرده بود، از این رو در آنک زمانی به رشد فرهنگی و علم بالایی دست یافت، و در کمتر از شش سال دروس سطح حوزه را به پایان رسانید.
ایشان در این دوره از اساتیدی مثل آیت بزرگوار **شیخ مرتضی حائری**، **شهید صدوقی**، سلطانی و شیخ عبدالجواد اصفهانی بهره جست.
[۱] . مجله یاد، ش ۱۲.

آیه الله ابطحی کاشانی از یاران شهید، درباره علاقه و هوش سرشار ایشان به درس می گوید: «گاهی به حجره ما می آمد و گاهی من به منزل ایشان می رفتم و با هم به درس می رفتیم (درس آقای سلطانی، درس آقای [شیخ عبدالجواد اصفهانی](#)) و از آن پس نیز با هم با درس [خارج](#) می رفتیم (درس امام، درس [آقای پروجری](#)، درس [آقای داماد](#)) و خارج از درسا هم، با هم مباحثه ای داشتیم (تقریرات [آقای نانینی](#)، رساله های [شیخ انصاری](#) در آخر [مکاسب](#) و ...) خصوصیتی که در شهید حاج آقا مصطفی سراغ داشتیم، این بود که از همان اول حالت تعبد نسبت به مطالب علمی نداشت؛ یعنی مثلاً اگر [شیخ انصاری](#) یا هر بزرگوار دیگری مطلبی را گفته است سر بسته نمی پذیرفت، بلکه مانند امام در مقام تجزیه و تحلیل بر می آمد و می تواند گفت از همان اوایل روح [اجتهاد](#) داشت و همین هم باعث ترقی او شده». [۱۲]. مجله پاسدار اسلام، ش ۲۳.

اساتید

ایشان بعد از شش سال تحصیل در ۲۲ سالگی حدود سال ۱۳۳۰ ش به دوره تخصصی (خارج حوزه) خارج اصول و فقه وارد شده و در فقه و اصول از اساتیدی بهره برد که عبارتند از آیات عظام:

۱. [آیه الله العظمی حجت](#)
 ۲. [آیه الله العظمی پروجری](#)
 ۳. [آیه الله العظمی محقق داماد](#)
 ۴. [آیه الله العظمی امام خمینی](#) (پدر گرامیشان)
 ۵. [آیه الله العظمی شاهرودی](#)
 ۶. [آیه الله العظمی خویی](#)
 ۷. [آیه الله العظمی محمد باقر زنجانی](#)
 ۸. [آیه الله العظمی سید محسن حکیم](#)
- [۱۳]. مجله ۱۵ خرداد، ش ۴، حوزه، ش ۸۲ - ۸۱، ص ۳۷۴.

شهید حاج آقا مصطفی علاوه بر [اجتهاد](#) در [فقه](#) و [اصول](#)، در [علوم معقول](#) و [منقول](#) نیز دارای تبحر بوده است و دانش [حکمت](#) و [فلسفه](#) را از اساتید فن و حضرات آیات:

۱. [آیه الله فکور یزدی](#)
 ۲. [آیه الله والد محقق](#)
 ۳. [آیه الله علامه طباطبائی](#)
 ۴. [آیه الله سیدابو الحسن رفیعی قزوینی](#)
- فراگرفته و به سن ۳۰ سالگی نرسیده بود که جامع معقول و منقول شد.
- [۱۴]. حوزه، ش ۸۲ - ۸۱، ص ۳۵۷.

استعداد و نبوغ

در مورد استعداد ایشان حضرت [آیه الله العظمی خامنه ای](#)، رهبر معظم انقلاب اسلامی می فرماید:

«در درس امام جزء بهترین شاگردان بود، اگر نگوئیم بهترین شاگرد. و در عین حال خود او یک مدرس معروف بود، [فلسفه](#) و [فقه](#) درس می داد...» [۱۵]. روزنامه اطلاعات، ش ۱۸۸۸۰، آبن ۶۸.

شهید حاج آقا مصطفی از جمله کسانی بود که برای فهم و درک مطلب از هیچگونه سؤال کردن و مباحثه با استاد ابایی نداشت، [آیه الله ختم یزدی](#) از یاران شهید می گوید: «یکی از خصوصیاتش این بود که در هر جلسه ای شرکت می کرد از مسائل علمی سخن می گفت و مجلس را ره یک مجلس علمی مبدل می ساخت و دنبال هر مطلبی را که می گرفت خیلی بحث می کرد... [خارج فقه](#) را که امام در [نجف اشرف](#) شروع کردند و مدت پانزده سال طول کشید (از [بیع تا خلل در نماز](#)) شهید حاج آقا مصطفی بیشترین اشکال را می گرفتند...»

[۱۶]. مجله پاسدار اسلام، ش ۲۳.

و بالاخره خود شهید می گوید:

«... من در عزم فقط چند سالی [تقلید](#) کردم و خیلی زود از [تقلید](#) کردن بی نیاز شدم.» [۱۷]. مجله ۱۵ خرداد، ش ۴.

تألیفات

شهید مصطفی خمینی علاوه بر تدریس [علوم اسلامی](#) دارای آثار و تألیفات زیادی نیز می باشد که آثار قلمی او نشانگر عظمت علمی و فکری آن مرحوم است و هر شخصیت علمی سیاسی را از نوشته هایش می توان شناخت و برای همین منظور اگر کسی بخواهد مرحوم مصطفی را از نزدیک شناخته و ابعاد علمی ایشان را درک کند می تواند با مراجعه به آثار ایشان به این مقصود نایل آید. در این خصوص مرحوم [حاج سید احمد خمینی](#) برادر بزرگوار آن شهید می گوید:

«اجازه بفرمایید در این مورد مقدمه ای عرض کنم و آن این است که معمولاً افراد در بازدهی علمی و اجتهادی و یا تخصصی خودشان نیازمند به طی مراحل هستند که بعد از آن مراحل می توانند تر و یا اجتهاد خود را در معرض بهره برداری دیگران قرار دهند، که متأسفانه ایشان پس از اتمام مراحل لازم و در آغاز تقریر و بیان نظریات علمی و اجتهادی خود به شهادت می رسد و در عین حال کتابهایی از ایشان باقی مانده است (...)

تألیفات زنده یاد حاج آقا مصطفی (ره)

۱. القواعد الحکمیة (حاشیه بر اسفار)
۲. کتاب البیع (نوره کامل مباحث استدلالی بیع در سه جلد)
۳. مکاسبه محرمة (در دو جلد)
۴. مبحث اجاره
۵. مستند [تحریر الوسیله](#)

۶. تعلیقه ای بر **عروة الوثقی**
۷. **تفسیر القرآن الکریم** (در چهار جلد که ناتمام می باشد)
۸. **تحریرات فی الاصول** (از اول اصول تا استصحاب تعلیقی)
۹. شرح زندگانی ائمه معصومین علیه السلام (تا زندگانی **امام حسین** علیه السلام)
۱۰. **کتب الاصول**
۱۱. **القواعد الرجالیه**
۱۲. **کتابی در مبحث نکاح**
۱۳. **حاشیه بر شرح هدایه، ملا صدرا**
۱۴. **حاشیه بر مبدأ و معاد ملا صدرا**
۱۵. **حواشی بر وسیله النجاة آقا سید ابوالحسن اصفهانی**
۱۶. **تطبیق هیئت جدید بر هیئت نجوم اسلامی**
۱۷. **حاشیه بر خاتمه مستدرک.**
- [۱]. **مجله یاد، ش ۱۲، شهیدی دیگر از روحانیت، ص ۲۴۹.**

لازم به ذکر است که مجله حوزه شماره ۸۲ - ۸۱، تعداد ۴۰ عنوان از آثار ایشان را آورده است.

سیر و سلوک

حاج آقا مصطفی در کنار علم و دانش و **فقاہت**، مبارزه و **جهاد** را نیز در همان مکتب آموخت و پا به پای **امام امت** (ره) در صحنه های سیاسی و مبارزاتی قدم نهاد، چرا که جهاد و شهادت را از سرور خود **امام حسین** علیه السلام آموخته بود. او در فتوای قهقی خود از آیه «و لَنْ یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» تنها **حرمت ازدواج با کافران** را نمی فهمید بلکه تمامی سلطه های شوم از خدا بی خبران را بر مسلمین حرام می دانست. بیشتر از هر جهادی او مبارزه با شیطان درونی را لازم می دید و کسب **تقوا** و پرهیز از تبعیت **هوای نفس** را بزرگترین **جهاد** و بنا به فرموده **پیامبر** صلی الله علیه و آله «**جهاد اکبر**» می دانست و در این راه به حد اعلا مبارزه رسید و خود را به گروه سالکان الی الله و اولیای پاک الهی رساند. حجة السلام و المسلمین رحیمیان یکی از یارانش می گوید: «یکی از خصوصیات حاج آقا مصطفی این بود که ایشان مقید به پیاده روی از **نجف** به **کربلا** در تمام زیارت‌های مخصوصه **امام حسین** علیه السلام بود در سال معمولاً چند مناسبت بود (۱۵ شعبان، **عرفه**، **اربعین**، اول و نیمه **رجب**) که مردم از **نجف** به **کربلا** پیاده می رفتند و ایشان هر سال در چند مناسبت پیاده به **کربلا** می رفتند. گاهی می شد که کف پای ایشان تا لولهایی می زد که خونابه از آن راه می افتاد و کاملاً مجروح می شد ولی باز هم به راه رفتن ادامه می داد.» [۱]. پاسدار اسلام، ش ۲۳.

آقا مصطفی موقعی که به **زیارت** می رفت در بین راه مثل سایر زوار - بدون اینکه خود را آقازاده و صاحب علم و شهرت بدانند - به صورت طبیعی اعمال و کارهایش را انجام می داد. و علاوه بر **زیارت امیر المؤمنین** علیه السلام و **سید الشهداء** علیه السلام به **زیارت دوره مسجد سهله** و **مسجد کوفه** می رفت و هر هفته طبق عادت طلاب **نجف** شب های **چهارشنبه** به **مسجد سهله**، محلی که بسیاری از افراد در آنجا به خدمت **امام زین** علیه السلام رسیده اند رفته و در آن محل بیتوته می کرد. آری او که رسیدن به **قرب الهی** را در **توسل** به **اهل بیت** علیه السلام دیده بود نگاهی به جرات پا و با خستگی راه و یا اینکه خود کارهایش را انجام می دهد، و یا اینکه دیگران به او اعتناء داشته باشند یا نه، نمی کرد و برای **زیارت امام حسین** علیه السلام و **حضرت امیر** علیه السلام همه مشکلات را به جان خریده و گاهی قریب صد کیلومتر فاصله **نجف** و **کربلا** را پیاده می پیمود. شهید در **سیر و سلوک** به مقامی رسیده بود که در دستور العملی اخلاقی می گوید: «بدان ای برادر، دوست عزیز و بزرگوارم، پس از فهم آنچه در این سطور آمد و بعد از آن که به علوم عادی آگاه گردیدی و رسوم ظاهری را بر پا داشتی، باید تلاش بی امن را برای رسیدن به برترین مقصد، و بالاترین هدف، شیرین ترین مسلک و دلپذیرترین شیوه پیشه کنی و آن «جان جهان شدن» است. رسیدن به این مقام والا و بلند، جز با دور کردن پستیها، تیرگیها و حجابهای مادی و مدت و جلب صفت کمال و برتر، از راه عمل به دستور شرع انور و حرکت بر مقتضای ایمن و کوشش در اجرای فرامین الهی و احکام عملی، بپنی و قبلی نشاید. ... شگفتا! آیا وجدانت اجازه می دهد، با توان و قدرتی که او ارزانی داشته، برخوان گسترده اش او را، نافرمانی و سرکشی کنی؟ آیا می پسندی توان، اراده و حکمت او را در آنچه ناروا شمرده به کارگیری و بی حرمتی روا داری؟ پناه می بریم به خدای دانای شنوا از شیطان رانده شده از درگاه خدا. ... **جهاد اکبر** را پیشه کن، تا الگویی حق نما گردی و مشمول پاداش شهیدان، که در سخنان معصومین آمده است: ... بارها! طعم عفو، شیرینی آمرزش و رحمت خود را بر ما بچشن، تا از سیاهیهای ذلت بیرون بیاییم و لباس کفر و نفاق را از تن بدریم. به تو شکوه می بریم که تو ملجا هر شکایتی.» [۱]. حوزه، ش ۴۰.

شهید مصطفی در نگاه بزرگان

شخصیت علمی و سیاسی و عرفانی و عبادی شهید بر همگان روشن است و ما بخاطر تبرک و تیمن کلام عده ای از بزرگان را زینت بخش صفحات می گردانیم:

← **امام خمینی**

«من امید داشتم که این مرحوم (حاج آقا مصطفی) شخص خدمتگذار و سودمند برای **اسلام** و **مسلمین** باشد ولی «لا راد لقضائه و ان الله لغنی عن العالمین».

[۱]. صحیفه نور ج ۲۲، ص ۱۱۷.

← **آیة الله العظمی بهاء الدینی (ره)**

... این امام، بل هو الامام، بل له اب مثل الامام، شدید الحب بالامام، لا لاجل الابوه، و الامام شدید الحب لا لاجل ابنوه، بل لجهت اخر لامجال لنکرها
آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی: دانشهای عقلی و نقلی، سیاست اسلامی و دینی را در جوانی یاد گرفته، و به جایی رسیده بود، که از نخبگان زمان ما، بلکه عصرها و زمانها بود.
درست گفتار و نیک سیرت بود، با کمال زیرکی و هوشیاری به نفوس، آگاهی داشت، در **انقلاب اسلامی** و حوادث آن نقش بسیار ارزنده ای داشت ... فرزند امام بود، بلکه خود، املمی بود، بلکه پدری مثل امام داشت ...»

← حضرت آیه الله العظمی خامنه ای

«مرحوم سید مصطفی خمینی (ره) یکی از شخصیت های بالقوه و بالفعل **اسلام** بود. روزی که ایشان **شهید** شدند، در حدود سنین ۴۸ - ۴۷ سالگی بودند و در آن سن جزء ممتازینی بود، که در حوزه های علمیه **قم**، **نجف**، **مشهد**، و ... وجود داشت، بنده ایشان را به عنوان یک چهره برجسته **حوزه علمیه قم** از سالهای قبل می شناختم.»

← آیه الله معرفت

«**تواضع** و **فروتنی** از ویژگیهای آن مرحوم بود و این در حالی بود که ایشان هم به دلیل فرزند امام (ره) و هم به خاطر ویژگیهایی فردی از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار بود ... ایشان جلوتر از پدر بزرگوارشان حرف نمی زد، و اصولاً نمی توان آن مرحوم را از والد جدا دانست. خیلی از افراد اعتقاد داشتند که ایشان در تمام ابعاد همانند زمانی است که امام (ره) در سنین جوانی بودند.»
[۱۳]. شهیدی دیگر از روحانیت، ص ۴۰، ۵۵، ۹۰، ۹۵.

ویژگیهای عطفی

بعد دیگر زندگانی این شهید عزیز روح بلند و عاطفی اوست که مهربانی و عطوفت با سرستش عجیب شده بود، همیشه با دیگران برخوردی صمیمی و مهربان داشت، از بیماران عیانت می کرد و در این مورد توجهی به وضعیت مالی عیانت شدگان نمی کرد بلکه افراد بی بضاعت و کم در آمد را در خانه محقر و پر مهر و محبت آنها عیانت می کرد و با کمال **تواضع** و **فروتنی** در کنارشان نشست و وارد صحبت می گردید و گاهی برای شاد کردن آنان و همچنین عمل نمودن به دستورات و سفارشات **انمه معصومین** علیه السلام هدایاتی با خود به خدا دردمندان می برد.
در باره رفتار حاج آقا مصطفی خواهر گرامیشان می گوید:
«ایشان نسبت به اشخاص زیر دست بسیار مهربان بودند ولی هرگز نسبت به اشخاص **متکبر** فروتنی نداشتند با این که در شرت اندام بودند در موقع نشستن هیچ وقت تکیه نمی داند و گاهی می گفتند ایشان ساعتها در بیرونی بدون این که به جایی تکیه داده باشند نشستند، می گفتیم: دانش خسته نمی شوید؟ می گفتند: این طور بهتر است، انسان باید خودش را بسازد، و همچنین هیچ وقت روی تشک نمی خوابیدند و فقط یک بالش زیر سرشان می گذاشتند ...»
و یکی از دوستانش می گوید:

«چند روز به منزل امام نرفتم. یک شب ایشان (حاج آقا مصطفی) به منزل ما تشریف آورد. از خانواده سراغ مرا گرفته بود. گفته بودند: کسالتی دارد. لذا، بدون هیچ تکلفی «یاالله» گفت و وارد شد. خانواده ام خواست اتاق را جمع و جور کند، ایشان گفت: نه همشیره، همین طور خوب است زحمت نکشید، نشست و احوالپرسی کرد، بعد گفت: **حضرت امام** از شما خبر گرفته که چرا پیدایتان نیست.»

[۱۴]. یادها و یادمنا ها، ج ۲، ص ۲۵۸، ۳۷۹

در صحنه سیاست

شهید مصطفی در مکتبی بزرگ شده بود که سیاست با آن عجیب شده و عین دیانت بود، لذا از همان روزهای اول که پدر بزرگوارش **حضرت امام** (ره) در این مسیر قدم نهاد با کمال جدیت و تلاش حرکت کرد به گونه ای که **حاج آقا احمد خمینی** از بستگان ایشان می گوید:
«اگر درباره امام می گویند، حرکتهای ایشان پیامبر گونه است، باید درباره مرحوم حاج آقا مصطفی نیز گفته شود که حرکت ایشان علی وار بود نسبت به پیامبر گونه بودن امام.»
[۱۵]. مجله پاسدار اسلام، ش ۲۳.

ایشان بعد از دستگیری امام در شب ۱۵ خرداد ۴۲ نقش به سزایی در به حرکت در آوردن نیروهای مردمی داشت و همان زمان با تمام نیرو فریاد زد که مردم **خمینی** را گرفتند، مردم **خمینی** را بردند و این صدا به صورت برق در سر تا سر **قم** پیچید و هنوز صبح ۱۵ خرداد طلوع نکرده بود که میان مردم رفته و با انبوهی از جمعیت به طرف صحن معصومه علیه السلام به راه افتادند و از دستگیری امام اعلام انزجار و تنفر نمودند.

فعالیتهای ایشان به حدی بود که **سواک** درباره وی آورده است:

«در شهرستان **قم** پسر **آیه الله خمینی**، که معمم می باشد، به جای وی نشست و دستورهای او را به مورد اجرا می گذارد و اعلامیه هایی تهیه و برای روحانیون می فرستد ...»
[۱۶]. مجله ۱۵ خرداد، ش ۴.

موقعی که امام در «فیظریه» تحت نظر بود مصطفی تنها رابط امام با دیگر روحانیون و مبارزان به شمار می آمد و فرمانهای امام را به دیگران می رساند، در همین رابطه **سواک** می نویسد:

«طبق اطلاع واصله اخیرا پسر **آیه الله خمینی** با افراد منتقد و مخالف دولت در تمامی می باشد، چون مشارالیه می تواند با پدرش ملاقت نماید از این لحاظ رابط بین پدرش و افراد مخالف دولت است.»

در پی دستگیری امام در ۱۳ آبان ۴۳ ش ایشان با جمع آوری اشخاص و ملاقت با مراجع **قم** موضوع را با مردم در میان می گذارد و به منزل **آیه الله مرعشی نجفی** می رود ولی از آنجا که دژخیمان شاهنشاهی از وجود او وحشت داشتند به منزل آیه الله ریخته و مصطفی را دستگیر می کنند و به **تهران** می فرستند، ایشان ۵۷ روز در زندان بودند که با فشارهای مردم و دیگر نیروها در هشتم **دی ماه** ۴۳ آزاد می شود به این شرط که به ترکیه پیش امام برود.

شهید مصطفی چنان استوار در مقابل **سواک** و نیروهای حکومتی در این مدت ایستاد که آنها را به تنگ آورده بود. او مدت ۹ روز تحت بازجویی بود و در پاسخ به این سؤال [۱] که، انگیزه امام از سخنرانی برضد **کابینه لاسیون** چه بوده است؟ نوشت: «این یک مسأله ای است که تحمیل بر ملت شده است و تقریباً حکم حیثیت فروشی، آزادی فروشی و شخصیت فروشی است.»

و در پاسخ اینکه، منظور امام از دخالت در کار دولت چیست؟ می نویسد: «... دخالت از بلب **امر به معروف و نهی از منکر** است که از اصول اصلیه و منکر آن **کافر** و تارک آن مرتکب **کبیره** می باشد و چنانچه سه مرتبه **گناه** را مرتکب شود، در صورتی که **حد شرعی** از **تجزیر** است در فواصل اجرا می شود، مستلزم **قتل** می باشد.»

تیز هوشی شهید مصطفی در امور سیاسی سبب می شد که هر گونه حرکت از طرف دشمن، با شکست مواجه گردد، **سواک** تلاش داشت با بازداشت امام و فرزندش مصطفی منزل امام بسته باشد و کسانی که **مقد** او هستند با مشاهده این عمل به کسان دیگری مراجعه کنند. ولی آقامصطفی برای خنثی کردن این مسأله از زندان نامه ای به آن مضمون به **آقای اشراقی** می نویسد:

«بِعدالحمْد و الثَّنایان جناب العلامة الفاضل حجة الاسلام آقا حاج شیخ **شهبان الدین اشراقی** دامت برکاته از قبل حقیر **وکیل** هستند. در اخذ **وجه شرعی** ای که بناست به دست من برسد که از قبل آقای والد منظره **وکیل** هستم و **وکیل** در **توکیل** می باشم و آن را به مصارف شرعی و محل مقرر برسانند و یا آن که حفظ کنند تا تکلیف برای بعد از آن مقرر شود و نیز می توانند رسید داده و امضا فرمایند.»
۲۵ رجب المرجب ۱۳۸۴ سید مصطفی خمینی.»
[۱۷]. مجله ۱۵ خرداد، ش ۴.

موقع آزادی، در هشتم **دی ماه** ۴۳ به حاج آقامصطفی گفته بودند که باید طوری وارد شهر **قم** شود که سر و صدا ایجاد نشود ولی ایشان بلافاصله بعد از آزادی وارد **قم** می شوند و مردم با دیدن ایشان شعار می دهند و تا خانه او را همراهی می کنند و چون اصولاً او کسی نبود که با تهدید و ارعاب از میدان به در رود از این رو حکومت بیش از پنج روز تحمل نیاورده و در روز یکشنبه سیزدهم **دی ماه** ۴۳ مأموران ساواک به خانه امام یورش برده و شهید مصطفی را دستگیر و روز چهاردهم **دی ماه** به **ترکیه تبعید** می کنند.

مصطفی و امام در تبعیدگاه

حاج آقا مصطفی به مدت یک سال در شهر «برسای» **ترکیه** به حالت **تبعید** می ماند اما باز آرام ننشسته و سعی در بازگشت به **ایران** می کند و با رئیس سازمان امنیت «برسای» گفت و گو می کند تا با نصیری در مورد بازگشت وی به **ایران** صحبت کند ولی نصیری شرایط گوناگونی مطرح می کند، گرچه او شرایط را می پذیرد ولی در آخر نصیری شرط می کند که باید در خانه روستایی خود باشد و دو نفر مأمور مراقب او باشند و چنانچه کسی از جلو خانه وی عبور کند کشته خواهد شد. با این شرط حاج آقا مصطفی منصرف می شود. حاج آقا مصطفی همراه پدر بزرگوارش سه شنبه ۱۳ **مهر ماه** ۴۴ ش از **ترکیه** به **عراق تبعید** می شوند و روز **جمعه** ۲۳ **مهر** ۴۴ وارد **نجف اشرف** می گردند. **رژیم شاه** از حرکت مردم بعد از **تبعید** امام به **ترکیه** به وحشت افتاده بود، زیرا هسته های مبارزاتی کانونهای گرم فعالیت علیه حکومت گشته بود و از جمله این حرکتها ترور «حسین علی منصور» بود که **شهید بخاری** در دادگاه موقع بازجویی و محاکمه علناً اعلام می کند: «وقتی شما **مرجع تقلید** مرا از کشور **تبعید** می کنید، من هم شما را از این جهان **تبعید** می کنم.»

برای جلوگیری از حرکت فراوان و خاموش کردن آتش قهر مردم تصمیم گرفت امام را به **نجف** تبعید کند و چنین نمایاند که چون آنجا **حوزه علمیه** است **حضرت امام** خود برای درس و بحث آنجا رفته و خیال می کرد چون مراجع فراوانی در **نجف** وجود دارد امام تحت الشعاع قرار خواهد گرفت و در بین آن مراجع نمی تواند قدم علم کند. **حضرت امام** پس از ورود به **نجف** از آنجایی که رژیم مطالبی را به حضرتش نسبت می داد، تعدادی از افراد علماء نسبت به ایشان حساسیت بدی داشتند، و امام با توجه به این حساسیتها، اقدام به تشکیل بیت و دفتر نکرده و حتی در اوایل **شهریه** هم پرداخت نکردند. در چنین شرایطی حاج آقا مصطفی نقش جالبی ایفاء کرد، ایشان در مجالس علمی علما شرکت با سؤالات و اشکالهای خود محیط درس و اذهان استادان و طلبه ها را به خود متمایل می کرد و این سؤالات برای همه آنها پیش می آمد که این کیست که در مباحث این چنین با تبحر و قوت وارد می شود. نمود علمی حاج آقا مصطفی موجب جلب افکار به سمت امام شد. پس از اینکه ایشان با این کار خود افکار را متوجه این کانون نهفته کرد به امام اصرار کرد که درس را شروع کند؛ امام چون در **مغول** بیشتر تبحر داشتند اگر **اصول** را شروع می کردند بیشتر جلوه داشتند ولی برای اینکه چنین توهمی پیش نیاید که ایشان خواسته اند چیزی را عرضه کنند که مورد توجه واقع شوند، درس فقه را شروع کردند یکی از مستشکلان زده در درس ایشان، **شهید** حاج آقا مصطفی بود که زیاد بحث و جدل می کرد و با کار خود، از یک طرف اشکال کردن را رونق می داد و از طرف دیگر **اعلیت** امام را ثابت می کرد.

علاوه بر این از نظر حفاظتی نیز بسیار با هوش و فعال بودند، یکی از طرحهای شهید بزرگوار این بود که برای حفاظت جان امام که هم رژیم **ایران** و هم رژیم **عراق** از ایشان ناراضی بودند این بود که باید عده ای از طلاب و شاگردان روحانی **حضرت امام** آموزش نظامی ببینند و حفاظت جان امام بر عهده خود شاگردان حضرت باشد که در همین رابطه تعداد زیادی از یاران امام در **نجف** و **ایران** دوره های نظامی دیده و از سال ۱۳۵۵ ش. به طور کامل حفاظت جان امام و الا را بر عهده گرفتند. مورد دیگری که بر هوش و نکاویت سیاسی شهید مصطفی دلالت دارد این بود که بختیار به **عراق** سفر کرد و از اهداف ملاقف با **حضرت امام** بود تا از حیثیت امام و آبروی او برای ادامه مبارزات خودش بهره گیرد و لذا به هر قیمتی که باشد می خواست با امام ملاقت نماید، در این میان حاج آقا مصطفی با تجربه و هوش و استعداد فراوانی که داشت که چنین دسیسه ای اطلاع پیدا کرد و می دانست که افتادن در این گونه دامی موجب رفتن آبروی روحانیت و امام است به همین سبب به شدت با ملاقت امام مخالفت کرد. امام و حاج آقا مصطفی که از ترکیه با فشار حکومت **ایران** و **عراق تبعید** می گردند حضرت **آیه الله پسندیده** را در **حضرت امام** چگونگی ورود به **بغداد** و **نجف** را اینگونه بیان می کند: «بعد از **ترکیه** به **بغداد** می روند، در **بغداد** (آن هارا) در خیابان رها می کنند و می گویند خودشان بروند یک ماشین کرایه کنند که به **کازمین** یا جای دیگری بروند. بعد از اینکه اینها به **بغداد** می رسند خبر به یکی از علمای **کربلا** می رسد ایشان موقعیت خیلی خوبی داشت به علماء و مردم اطلاع می دهد و جمعیت زیادی برای استقبال امام به **نجف** می برند، در تمام میدانها جمعیت استقبال کننده بود.»
[۱۸]. خاطرات آیه الله پسندیده، ص ۱۱۵.

حاج آقا مصطفی در **عراق** نیز از مبارزه دست نکشید و به دنبال اوج گیری نهضت رهایی بخش فلسطین، تلاش فوق العاده به عمل آوردند که برادران روحانی خارج از کشور به پایگاههای فلسطین بروند و در آن جا دوره ببینند، خود ایشان هم در مسائل نظامی کار کرده بودند و حتی با اسلحه های سنگین هم دوره دیده و آن طور که خودشان نقل می کردند، حتی ورقه هدایت تانک را نیز داشته، در منزل خود هم اسلحه هایی تهیه کرده بودند و طلابی را که هنوز در مرحله ابتدایی بودند و هنوز به پایگاههای **فلسطین** نرفته بودند در آن جا با اسلحه های سبک تعلیم و آموزش می دادند و اصولاً ایشان عنایت خاصی به مبارزه مسلحانه داشتند و به **آیه شریفه** «و اعذو الهم ما استطعتم من قوه ...» تمسک می جست و از این که **مسلمانان** چرا آموزش نظامی ندارند و تعلیمات نظامی نمی بینند اظهار تأسف و تأثر می کردند.
[۱۹]. مجله پاسدار اسلام، ش ۱۸.

فعالیتهای ایشان سبب شد که در ۲۱ **خرداد** ۱۳۴۸ ش. به دنبال برانگیختن **آیه الله العظمی حکیم** بر ضد **رژیم بعث**، دستگیر و به **بغداد** برده شد، و رئیس جمهور وقت (حسن البکر) به او هشدار داد که اگر مردم را بر ضد این رژیم تحریک کنید و با مخالفان رژیم **عراق** روابط داشته باشید ناچار تصمیمی درباره آنان می گیریم که موجب ناراحتی پدرتن شود و جالب این که همین تهدید را سپهبد نصیری در سال ۱۳۴۲ ش. کرده بود.

شهادت

ترس در حکومت **ایران** و **عراق** از فعالیتهای شهید حاج آقا مصطفی عاقبت باعث شد که تهدیدشان را عملی کنند و تصمیمی را که گفته بودند به انجام رسانند و شب **یکشنبه اول آبان** ۱۳۵۶ ش. مصطفی را در حالی که ۴۷ بهار از عمرش می گذشت به طرز مشکوکی مسموم و به شهادت رسانند.

مرحوم **حاج سید احمد خمینی** درباره **شهادت** وی می گوید:

«آنچه می توانم بگویم و شکی در آن ندارم این که ایشان را **شهید** کردند، زیرا علامتی که در زیر پوست بدن ایشان، روی سینه ایشان، روی سر و پا و صورت ایشان و هم چنین لکه های بزرگ حکایت از مسمومیت شدید می کرد و من شکی ندارم که او را مسموم کردند، اما چگونه این کار صورت گرفته نمی دانم ولی همین قد می توانم بگویم که ایشان چند ساعت قبل از **شهادت** در مجلس فاتحه ای شرکت کردند که در آن جا بعضی از ایادی **رژیم پهلوی** دست اندرکار دادن چای و قهوه مجلس بوده اند.»

[۲۰]. مجله یادش ۱۲.

۱. ضربه روحی بر امام
 ۲. پیشگیری از خطرهای فردا، هر دو رژیم پی برده بودند که حاج سید مصطفی، خمینی دوم است و بی تردید با نظریات و دیدگاههای سیاسی و مذهبی که دارد و با شجاعت و شکست ناپذیری که در اوست، فردا خمینی دیگر خواهد بود.
 ۳. پدید آوردن رعب و وحشت
 ۴. پایان دادن به روشنگری ها در نجف.
- [۱۱]. مجله ۱۵ خرداد، ش ۴.

پیامدهای شهادت

شهادت حاج آقا مصطفی درست مثل زندگی او ضربه ای مهلک بر حکومت ستم شاهی بود، خون او بود که گروههای مردمی را به حرکت در آورد و جرقه انقلاب زده شد و بر خلاف تصور رژیم و با شنیدن خبر شهادت حاج آقا مصطفی بازار نجف تعطیل شد.

جنازه **شهید** توسط باران و شاگردان در روز اول **آبان** به **کربلا** برده شد. در این مراسم جمعیت انبوهی شرکت کردند، بیش از هفتاد دستگاه ماشین جنازه را به **کربلا** بردند و بازگرداندند.

شهید سید مصطفی را با **آب فرات غسل** دادند و در محل خیمه گاه حسین علیه السلام **کفن** کردند و پس از طواف در حرم **حضرت سید الشهداء** علیه السلام و **حضرت عباس** علیه السلام ساعت ۷ بعد از ظهر به **نجف اشرف** بازگرداندند.

روز **دوشنبه دوم آبان** (۱۰ **دیقعد**) جنازه آن **شهید** حدود ساعت ۹ صبح از مسجد بهبهانی (واقع در بیرون دروازه نجف) با شرکت انبوهی از علما و فضلا، طلاب، کسبه، اصناف و سایر اهالی **نجف اشرف** به طرف صحن مطهر علوی **تشییع** شده و در مقبره علامه حلی دفن گردید.

امام در مسجد بهبهانی حضور یافت و پس از مکث کوتاه و خواندن **فاتحه** با گامی استوار و قامتی آراسته به خانه برگشت و در مراسم **تشییع** و خاک سپاری شرکت نکرد.

در کشورهای دیگر نیز از جمله **پاکستان، افغانستان، عربستان، کویت، بحرین، قطر، لندن، اروپا، آمریکا، کانادا، هند و سوئد** مجالس عزاداری و در بعضی جاها تظاهرات صورت گرفته و سیل تسلیت از نقاط مختلف جهان به طرف **نجف** سرازیر شد.

در **ایران** نیز مردم مجلس عزا برپا کردند و پس از سالها، نام **خمینی** را شنیدند و خطبا و سخنرانان در منابر نام امام را بر زبان راندند. اولین مجلس ختم از طرف **جامعه روحانیت مبارز تهران** و علمای **تهران** در مسجد جامع برگزار شد که انبوهی از جمعیت در آن شرکت داشتند، **آقا طاهر اصفهانی**، خطیب مجلس بود که در بهت و سکوت و تأثر فوق العاده حضار سخن گفتند. و هر بار که نام **امام خمینی** را می برد فریاد صلوات پیاپی آن جمعیت فشرده لرزه بر اندام بیگانه پرستان می انداخت.

مجلس بزرگداشت شهید حاج آقا مصطفی نیز در مسجد ارک از طرف **شهید بهشتی، مطهری، مفتاح** منعقد گردید و آقا دکتر **حسن روحانی** از **امام خمینی** و نقش موثر ایشان در بیدار **جوامع اسلامی** و مبارزه با ابلیس **استعمار** و شخصیت علمی حاج آقا مصطفی سخن گفتند.

حوزه علمیه قم نیز تعطیل و شهر **قم** سر تا سر سیاه پوش شد و از طرف آیت عظام **گلیاگانی، مرعشی** و سایر مراجع، مجالسی ترتیب داده شد.

[۱۲]. نهضت روحانیون، علی دوانی، ج ۶.

و بدین ترتیب دشمنی که برای خاموش کردن صدای حاج آقا مصطفی او را به **شهانت** رسانده بود، اینک با سیل بنیان کنی روبرو گردیده؛ سبلی که از مجالس فاتحه حاج آقا مصطفی آغاز گردید و با رشادتهای قهرمانان ۱۹ دی ۱۳۵۶ ش. در قم و مجالس چهلم آنان در **تبریز، اصفهان، یزد و مشهد**، خروشن تر شد و سرانجام حکومت ستم شاهی را در هم کوبید و بساط عدل را گسترده.

در آخر از بلب تبرک و **وصیت نامه شهید** را پایان بخش مطالب خود قرار می دهیم.

«فکر می کنم قبلاً وصیتی کرده باشم ولی علی ای تقدیر وصی خود را پدر بزرگوار خود اولا و در مرتبه بعد مادر و مخدره حلیله و برادر احمد است بعد از اقرار بما جاء به النبی الاعظم صلی الله علیه و آله جمیع کتابهای خود را در اختیار حسین قرار می دهم به شرط آنکه تحصیل علوم قدیمه کند در غیر اینصورت به کتابخانه مدرسه آقای بروجردی در **نجف اشرف** تحویل دهند چه آنکه نوعاً از وجوه تحصیل شده و خلاف احتیاط است که ارث برده شود، چیز دیگر هم ندارم مگر بعضی مختصر است آن هم دیگر احتیاج به گفتار ندارد.»

[۱۳]. شهیدی دیگر از روحانیت، ص ۲۳۳.

پانویس

۱. ↑ مجله یاد، ش ۱۲.
۲. ↑ مجله یاد، ش ۱۲.
۳. ↑ مجله پاسدار اسلام، ش ۲۳.
۴. ↑ مجله ۱۵ خرداد، ش ۴، حوزه، ش ۸۲ - ۸۱، ص ۳۷۴.
۵. ↑ حوزه، ش ۸۲ - ۸۱، ص ۳۵۷.
۶. ↑ روزنامه اطلاعات، ش ۱۸۸۸۰، آبان ۶۸.
۷. ↑ مجله پاسدار اسلام، ش ۲۳.
۸. ↑ مجله ۱۵ خرداد، ش ۴.
۹. ↑ مجله یاد، ش ۱۲، شهیدی دیگر از روحانیت، ص ۲۴۹.
۱۰. ↑ پاسدار اسلام، ش ۲۳.
۱۱. ↑ حوزه، ش ۴۰.
۱۲. ↑ صحیفه نور ج ۲۲، ص ۱۱۷.
۱۳. ↑ شهیدی دیگر از روحانیت، ص ۴۰، ۵۵، ۹۰، ۹۵.
۱۴. ↑ یادها و یانمان ها، ج ۲، ص ۲۵۸، ۳۷۹.
۱۵. ↑ مجله پاسدار اسلام، ش ۲۳.

۱۶. مجله ۱۵ خرداد، ش ۴.
۱۷. مجله ۱۵ خرداد، ش ۴.
۱۸. خطرات آیه الله پسندیده، ص ۱۱۵.
۱۹. مجله پاسدار اسلام، ش ۱۸.
۲۰. مجله یادش ۱۲.
۲۱. مجله ۱۵ خرداد، ش ۴.
۲۲. نهضت روحانیون، علی دوانی، ج ۶.
۲۳. شهیدی دیگر از روحانیت، ص ۲۳۳.

منبع

[سایت اندیشه قم](#)

رده‌های این صفحه: [تراجم](#) | [شاگردان امام خمینی](#) | [علمای شیعه](#) | [علمای قرن چهاردهم](#) | [یاران امام خمینی](#)